

## طریقه عملی تبلیغ مذهب شیعه

بطوریکه نوشته اند چهار هزار نفر از محضر حضرت صادق علیه السلام کسب فیض نموده و احکام شریعت مطهره را یاد می گرفتند که هیچده نفر از آنان اصحاب اجماع بوده اند و اصحاب اجماع جماعتی بودند که اگر حدیثی را نقل کنند دیگر در شرح حال آن کس که از او نقل کرده اند زیاد تحقیق نمی کنند زیرا عظمت قدر و جلالت شأن و بزرگواری آنان بحدی است که شخص احتمال نمیدهد که دروغگو و غیر موثق بوده باشند و چون کمال احتیاط و دقت را در نقل اقوال ائمه و رسول خدا داشته اند و تا یقین بصدر مطلبی از جانب معصوم پیدا نمی کردند و چهار نفر از این هیچده نفر در مراتب و مقامات علم و بصیرت و زهد بجائی رسیده اند که حضرت صادق در حق آنان فرمود . (لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندرست) .

گویا بقاء آثار شریعت و احیاء دین بوجود اینها بستگی داشته است و اینان عبارتند از محمد بن مسلم که سی هزار حدیث از حضرت باقر و شانزده هزار حدیث از حضرت صادق شنیده است دومی برید بن معاویه عجللی است سومی ابونصر و چهارمی زرارة بن اعین میباشد .

مطلب قابل توجهی که باید گفته شود اینست که انتخاب پرچمدار امت اسلامی شیعه بطریقی مخصوص صورت میگیرد که خود بارزترین نشان مرفقی و زنده بودن

مذهب بوده و کهنه پرستی و جمود فکری را از پیروان خود زائل گردانیده و آنان را جاده علم و دانش باوج ترقی می کشاند و این از اختصاصات ممتازه این مذهب است .  
در مذهب شیعه مرجع قوانین اسلامی و مقنی فتاوی باید اولاً پانزده نوع علم را از علوم مختلفه از قبیل فقه و اصول دارا باشد و دارای پایه و مایه عالیتراز همه گردد مثلاً اگر بنا باشد در عصری شش نفر مجتهد عالم مقام بوده باشند که هر یک نسبت بدیگری صفت ممتازی داشته باشد مثلاً یکی اشجع و دیگری ازهد و آندیگری اتقی و او رع و یکی هم در صفات مذکوره بمدارجی که دیگران رسیده نرسیده باشد ولی در استنباط و استخراج احکام از مبانی ماهر تر و عالم تر باشد در اینصورت الزاماً باید فرد اعلم را شاخص قرار داده و در حل و فصل اموردینی باو متوجه باشند .

دیگر اینکه تقلید یعنی عمل کردن بدستور مجتهد مرده را جایز نمیدانند مگر باذن مرجع زنده زیرا مذهب میخواید پیروان خود را در جریان مسائل مستحدثه قرار دهد و تکلیف آنان را در اعمال که قطعاً تحت یک حکمی از احکام خمس (واجب مستحب - حرام - مکروه و مباح) مندرج خواهد بود روشن سازد مثلاً در زمانهای پیش تلقیح نطفه بوسیله آمپول و پیوند قلب شخص بشخصی دیگر و صدها مسائل تجارتنی که در اثر جهش و پیشرفت صنعت بوجود آمده وجود نداشت و فقهای دورانهای پیش نمیتوانستند در این موارد فتوی بدهند لذا واجب شده از مجتهد زنده و حاضر اخذ فتوی کنند .

برای شخص مجتهد و مرجع هم علاوه از داشتن سرمایه های علمی شرائط دیگری از اخلاق تعیین شده است مانند حلال زاده بودن و بلوغ و مرد بودن و عادل بودن که سرچشمه تمام صفات نیک و خصال پسندیده انسانی میباشد و با نبودن صفت عدالت در فضل و فهم بهر پایه ای که باشد صلاحیت زمامداری و رهبری را نخواهد داشت در اینکه در سازمان تشکیلات فعلی روحانیت عیوب و نقائصی وجود دارد و از بین بردن آن لازم و ضروری است شکی نیست ولی چیزیکه هست با داشتن آنهمه نقائص باز هم

کوی افتخار را از میان رهبران مذاهب دیگر ربوده است و دلائل زنده‌ای برای این امر موجود است .

در اینجا ذکر مقدمه‌ای خالی از فایده نیست و یادآوری سه مطلب لازم بنظر میرسد ۱ - لزوم وجود پیشوا و زمامدار امت ۲ - یقین داشتن بعصمت امام ۳ - اینکه حق از میان امت اسلام بیرون نیست .

(دلیل بر اثبات وجوب ریاست عالی دینی) یکی از واجبات عقلی اینستکه ریاست دینی از ناحیه مقدس حق تعالی بر بندگان لطفی است الهی همانطور که معرفت بر هر مکلفی واجب است قبول ریاست عالی دینی هم واجب است زیرا ما بالعیان می بینیم که اگر مردم از وجود رئیس با مهابتی که دشمن را عقب زند و جنایتکاران را ادب کند و دست افراد متقلب را کوتاه کند و شراقویا را از سرضعفا بر طرف نماید بی نصیب بمانند در اجتماع فساد پدید می آید و نیرنگها شایع میشود و فساد اخلاق افزون میگردد و اصلاحات تقلیل می یابد ولی اگر رئیس منصف باوصاف نیکو در میان مردم باشد درست کار بعکس خواهد بود و لطف هم در اصطلاح چیزی رامیگویند که بندگان را از معصیت دور و باطاعت خدا نزدیک گرداند که از نظر عقل انتصاب چنین کسی بمقام ریاست دینی و رهبری خلق بر خدا واجب و باید از جانب او باشد و این منصب آسمانی با سیر تاریخی مخصوصی که ذیلاً بعرض میرسد بعد از شروع غیبت صغری بر عهده نواب اربعه که عبارتند از :

ابوعمر عثمان بن سعید عمروی - ابو جعفر محمد بن عثمان عمروی - ابوالقاسم حسین بن نوح نوبختی و ابوالحسن علی بن محمد سمری که مدت نیابت این چهار نفر ۷۴ سال طول کشیده و اینهارابطه مستقیم با حجت خدا حضرت ولی عصر داشته‌اند ولی بعد از فوت نایب چهارم غیبت کبری شد و او نیز بدستور خود حضرت جانشینی تعیین نکرد چنانچه حسن ابن احمد گفته است روزیکه او در حال احتضار بود در نزدش بودیم و از جانشین سؤال کردیم گفت خدا را امری است که خود رساننده آن است و این آخرین

کلام بود که در آخرین دقایق عمر او شنیده شد .

بدین ترتیب امر بعهده علماء واگذار شد چنانچه در جواب مسائل اسحق بن یعقوب که بتوسط محمد بن عثمان عمروی عرضه داشته بود در ضمن جواب این دستورهاهم از ناحیه مقدسه صادر شد .

اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم .

و در روایت دیگر از حضرت باقر چنین امر شده که انظرو الی من کان منکم قدروی حدیثنا و نظرفی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکماً فانی جعلته علیکم حاکماً فاذا حکم بحکمنا فلم تقبل منه فانما یحکم الله استخف وعلینارد والراد علینا راد علی الله و هو فی حد الشریک بالله .

و باز فرموده اند مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حرامه و حلاله .

و باز فرموده اند من کان من الفقهاء صائناً لئخ .

و امروز ما پیروان این طریقه هستیم تا چشممان بجمال حضرت حجة الله البالغه علیه الصلوة والسلام روشن گردد .

« معصومی »

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مجله تاریخ اسلام - مقاله از جهت امانت عیناً چاپ شد ولی بنده با کلمات نقائص در انتصاب مراجع بلکه بطور کلی با کلمه انتصاب مخالفم . علی اکبر تشید